

باده فروش



آیا ذهنیتی هم در مورد این شخصیت‌ها داشتید؟ یا با چنین افرادی برخورد داشتید؟

نه تجربه‌ای به این صورت نداشتم ولی شاید بگذاریم به عنوان فمینیست بودن، به این که چرا وقتی فیلمی از دفاع مقدس ساخته می‌شود، زن‌ها حضور خیلی کم‌رنگی دارند؟ و این که چند سالی است که من به واسطه یکی از دوستانم به نام ابوالفضل همراه، با حوزه دفاع مقدس و شهدا بیشتر آشنا شدم و به واسطه این که یادواره شهدا انجام می‌دادیم و کارهای صحنه‌ای مرتبط اجرا می‌کردیم، در واقع تجربه آشنا شدنم با این مقوله، از این طریق بود.

در «دست ناپیدا» به جز شما و فکر می‌کنم یک خانم دیگر، بقیه ناباز یگراند. با توجه به این که تعدادشان هم کم نیست، این همراه شدن، برای شما سخت نبود؟ منظورم به هیچ وجه از نگاه بالا به پایین نیست. از این لحاظ که بالاخره یک جاهایی یک تکنیک‌هایی نیاز می‌شده که آن‌ها بلد نیستند و طبیعی است که ایفای نقش برای‌شان به راحتی یک باز یگر نیست. باز یگری که در این موقعیت قرار دارد، ممکن است گاهی اذیت شود. این برای شما پیش نیامد؟

صادقانه بخواهم بگویم خب بله. به قول شما نه این که از موضع بالا؛ من بالای بیست سال است که در حرفه باز یگری فعالیت می‌کنم، همچنان خودم شاگردم و هیچ ادعایی ندارم ولی خب بله وقتی قرار باشد کسی که کنارت قرار می‌گیرد باز یگر باشد یا از تو بهتر باشد، قطعاً خیلی به تو کمک می‌کند، خیلی باعث می‌شود که تو هم بهتر از آن چیزی که هستی باشی، ولی خب ما داشتیم سر صحنه، زمان‌هایی هم بود که خود خانم شاه‌حسینی خیلی به زحمت می‌افتاد تا بخواهد از آن باز یگر مقابل بازی بگیرد. قاعدتاً نه فقط برای من، برای همه سخت می‌شده.

«دست ناپیدا» چه چیزی به معصومه بافنده اضافه کرد؟

من آن تحولی را که در آشنا شدن با شهدا و یادواره‌های شهدا داشتیم را در «دست ناپیدا» زندگی کردم. یعنی آن تحولی را که می‌بینیم لیلا در فیلم دچارش می‌شود، من کمی قبل‌تر تجربه کرده بودم. در اصل باید بگویم که تجربه خودم را در اینجا زندگی کردم. ولی باز هم چیزی که اینجا بوجود داشت، امید بود و می‌شود گفت که لیلا دست ناپیدا، امید را به من اضافه کرد.

امیدی هم به باز خورد مثبت در جشنواره دارید؟ چه برای لیلا چه «دست ناپیدا»؟

قاعدتاً به خاطر تک بودن موضوع و داستان فیلمنامه، باید برای مخاطب جذاب باشد و باز خورد خوبی داشته باشد، نسبت به این که فیلم متفاوتی است. بقیه‌اش را دیگر نمی‌دانم! باید ببینم چه پیش می‌آید.

امیدوارم که اتفاق‌های خوبی پیش رویتان باشد. واقعا بعضی از فیلم‌های دفاع مقدس جذاب‌اند و به دل می‌نشینند.

بله فیلم‌های زیادی بوده؛ من اولین فیلمی که در سینما دیدم، «کانی مانگا» بود. یک فیلم جنگی که فرامرز قریبیان بازی می‌کرد. با این که زمان تماشای آن بچه بودم، خیلی برایم جذاب بود و همچنان آن فیلم به‌طور کامل در خاطر م‌هست. فیلم دفاع مقدسی خوب و جذاب خیلی زیاد داریم ولی خب در بینشان فیلم‌هایی هم هستند که کم‌تر دوست داشته باشیم و امیدوارم «دست ناپیدا» جزو آن فیلم‌هایی باشد که همه دوست داشته باشند.

برای شما حضور در جشنواره فیلم فجر چقدر اهمیت دارد؟

برایم اهمیت دارد نمی‌توانم بگویم مهم نیست. وقتی که تو کاری را انجام می‌دهی باز خورد مثبتش می‌تواند برایت خیلی تأثیرگذار باشد. من روان‌شناس هم هستم و در کلینیکم دارم کار می‌کنم. وقتی قرار باشد که بدانم کاری را برای مراجعم درست انجام داده‌ام و از اتاق من رفته بیرون، آن احساس رضایت خاطر و این که توانستم و کارم درست بود و باز خوردی که از آن آدم می‌گیرم. مثلاً خیلی از مراجع‌ها بوده‌اند که فراموش نکرده‌اند و حتی چندسال بعد هم تماس یا پیامی بابت تشکر از طرفشان بوده است. خب این نقطه‌قوت کار من می‌شود. الان در زمینه باز یگری و این که باز خورد جشنواره برای من چه خواهد داشت هم، همین است. وقتی من باز خورد مثبت بگیرم همان آرامش خاطر من به من داده می‌شود. به هر حال هر چقدر من بخواهم بگویم که نه یک آدم خودساخته نیاز به تأیید ندارد، باز هم این حقیقت را نمی‌توان کتمان کرد که ما کار می‌کنیم برای این که دیده شویم. ذات هنر همین است. من نمی‌توانم هنر را تنها به تک نفره بدانم و فقط برای خودم کار کنم. من دارم کار می‌کنم برای این که بقیه ببینند و دوست داشته باشند، حالا این گونه است که یا داریم با هنرمان چیزی را آموزش می‌دهیم، یا چیزی را رقرار است با هنرمان بیان کنیم، حرفی را برزنیم. به هر حال یک هدفی پشتش هست و این هدف با باز خورد مثبت به من داده می‌شود.

الگوی مان، عملکرد، شعور، تلاش و امیدزهایی که در کارون ایستاده‌اند و لباس می‌شورند؛ باشد، تمام زنهایی ما قابل ستایش می‌شوند. یعنی کافی است که تاسی کنند به این زنها، زن‌های باشعور، فهمیده، ایثارگر، مقاوم، صبور، عاشق و وفادار.

پس این مفهوم، دلیل انتخاب شما برای نام فیلمنامه بوده؟

دو بیت شعر در انتخاب این نام برای فیلمنامه به من کمک کردند و فانوس به دستم دادند. مولانا در یکی از اشعارش می‌گوید: دست ناپیدا گریبان می‌کشد، من بی دست و گریبان می‌روم. این بیت که البته تبدیلیش کرده‌ام به دست ناپیدا گریبان می‌کشد، عاشق خود را به میدان می‌کشد؛ مدت‌ها ذهنم را مشغول کرده بود. بیت دوم از اشعار حافظ است که البته این را بعدها فهمیدم، یک روز بارانی و گل‌آلود، پشت یک وانت در بیابان را خواندم که نوشته بود: سر خدا که سالک عارف به کس نگفت، در حیرتم که باده فروش از کجا شنید؛ مدت‌های زیادی در پس ذهنم مانده بود و در طول دوران نوشتن فیلمنامه هم ادامه داشت.

معصومه بافنده باز یگر:

زن‌ها در دوران جنگ کجا بودند؟

از «دست ناپیدا»، نقشی که در آن داشتید و دلیل پذیرفتن این همکاری بر ایمن بگویند؟

«دست ناپیدا» قصه یک خانم خبرنگار است که در ابتدا با انگیزه دیگری وارد صحنه جنگ می‌شود، اما در طول مسیر وقتی در دل جنگ قرار می‌گیرد و با آن فضا آشنا می‌شود، انگیزه قبلی‌اش تغییر می‌کند و ما با یک تحولی مواجه می‌شویم. بعد از پیشنهاد این نقش و خواندن فیلمنامه، هم قصه را دوست داشتم و هم نقش لیلا را، به دلیل این که سال‌های سال بود هر بار با تماشای فیلم‌های دفاع مقدس با خودم می‌گفتم که چرا در هیچ کدام این فیلم‌ها از زن‌ها حرفی زده نمی‌شود؟ زن‌ها در دوران جنگ کجا بودند؟ یعنی آن پشت‌صحنه جنگ زنی حضور نداشته؟ و وقتی دیدم که این فیلم دقیقاً همان چیزی است که خودم دلم می‌خواست، «زنان پشت‌صحنه جنگ» قاعدتاً به دلم نشست و این پیشنهاد را قبول کردم.

گفتید طراح صحنه و لباس فیلم هم خودتان بودید. برای یک چنین پروژه سنگینی، سخت نبود که هم کارگردانی کنید هم لباس و صحنه را مدیریت کنید؟

دلیل این تصمیم این بود که احساس کردم هیچ کس به اندازه خودم با این مقوله و لباس‌ها و صحنه‌های آن فضا آشنا نیست. درست هم حدس زده بودم چون حتی مجری هم خودم بودم، چون با توضیح دادن هم نمی‌توانستند آن‌طور که باید فضا سازی کنند. تمام آن چکمه‌ها را خودم خونی می‌کردم. با خونهایی که در بشکه‌های دویست و بیست لیتری درست کرده بودیم. حتی لباسهای تمام هنرورها را خودم خونی می‌کردم. در طول آن صحنه‌ها خودم سر تا پا خون بودم. قبل از تحویل فیلم به جشنواره، وقتی برای آخرین بار آن را دیدم احساس کردم همان‌طور که نقاشها پشت رنگ‌ها قایم می‌شوند و از طریق رنگهایی که استفاده می‌کنند، حرف می‌زنند و کلماتشان تبدیل به آن تصاویر می‌شود؛ من هم پشت آن بلورها و کریستال‌های خون قایم شده‌ام و حرفم را پشت این خونها می‌زنم.

از نگاه شما پدیده «دست ناپیدا» کیست؟

از نکات دیگری که باز هم این کمیته انتخاب به من گفتند، این بود که یکی از ویژگی‌های خوب فیلم این است که ده تا باز یگر ناب معرفی و به سینما تزریق کرده است. مثلاً یک دختر عرب هشت ساله در فیلم هست که تعزیه خوان است. این دختر بچه تعزیه خوان، واقعا شوکه‌کننده بود. با این تفاسیر باید بگویم، پدیده‌های «دست ناپیدا» باز یگران ناب زن و دختران جوانی هستند که به سینما معرفی می‌کنیم. از دیگر ویژگی‌های «دست ناپیدا» که به نظر خودم پدیده است، معرفی کردن شخصیت‌های زنی است که واقعا الگو هستند. ما مدت‌ها بود که الگوی زن نداشتم. به همین دلیل است که به نسل جدیدمان خرده نمی‌گیرم، وقتی ما به آن‌ها خوراک نمی‌دهیم، طبیعی است که الگوهای مناسبی نداشته باشند و پدیده «دست ناپیدا» این است که زن‌هایی را به تصویر می‌کشد و می‌گوید الگوی یک زن ایرانی، یک زن شرقی و یک زن قهرمان است. فرقی نمی‌کند که ما پزشکی، کارمندیم، معاون رئیس جمهوریم یا نظافتچی هستیم، هر کسی هستیم اگر صبح که از خواب بیدار می‌شویم و از خانه بیرون می‌زنیم،